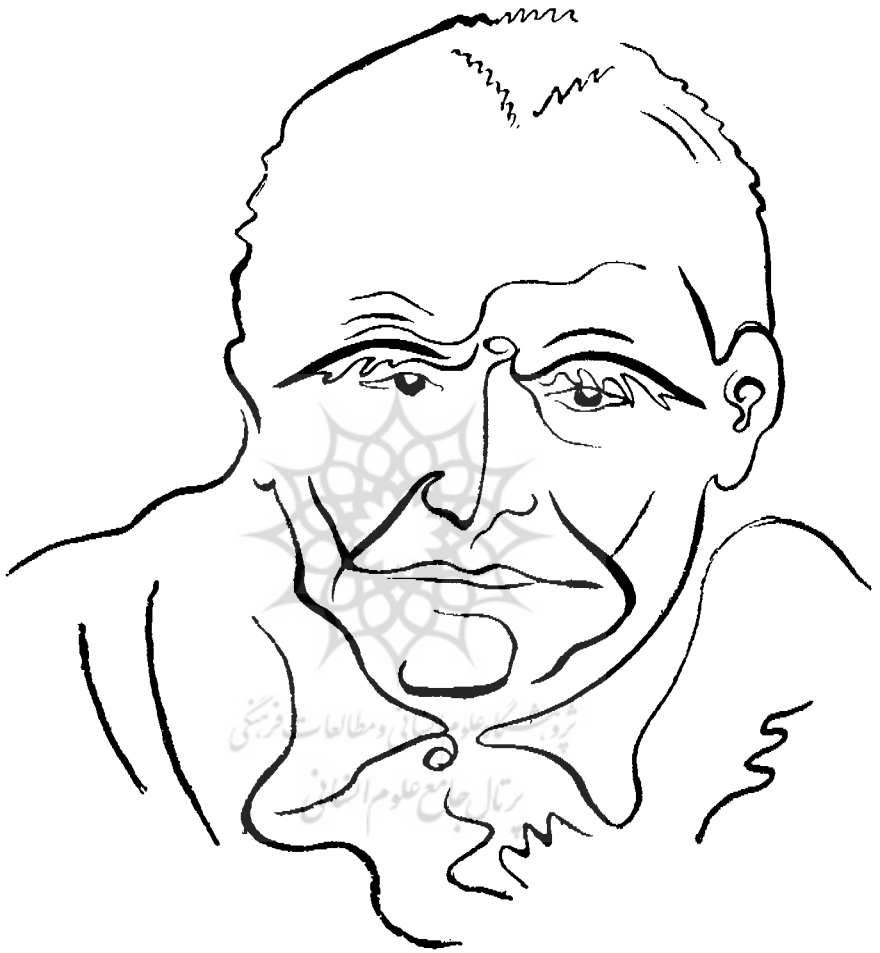


## معرفی يك هنرمند واقعی ایرانی



من نه بیوگرافی نویس هستم نه اصولا از فن نویسنده کی اطلاعی دارم ولی يك روز که در خدمت نویسنده محترم آقای جمال زاده از بازدید نمایشگاه «هنر و کار» که در موزه «هنر و تاریخ» شهر زنو دائر شده بود بیرون می آمدم در ضمن مذاکره ای که راجع به تطور و تحول هنر در مملکت ما روی داده از چند هنرمند معاصر ایرانی و از آن جمله حاج مصورالملکی نام بردم و شمه ای از خصوصیات کار وی را بیان داشتم که مورد توجه ایشان قرار گرفت . از من پرسیدند چرا اینگونه مطالب را برای آگاهی هموطنان خودمان نمی نویسید و انتشار نمیدهید . عذر آوردم که من از فن نویسنده کی اطلاعی

ندارم و دلم نمیخواهد در کاری که رشته تخصصی من نیست دخالت کنم ولی عاقبت باصرار ایشان حاضر شدم که بطور اجمال فعلاً آنچه را از نقاش نامبرده در خاطر دارم بروی کاغذ بیاورم و بلکه یکی از مجله‌های ایران نیز آنرا برای درج و انتشار شایسته بدانند تا هم تشویقی از یک استاد هنر شده باشد و هم هم‌میهنان ما از خصوصیات هنری یکی از مفاخر ملی خود آگاه و با خبر گردند. اینک آنچه از حاج مصورالملکی میدانم بعرض میرسانم.

حاجی مصورالملکی و یا آنطور که نقاشها ایشان را مینامند حاج مصور اصلاً اهل اصفهان و اسم کوچکش حسین است. تحصیلات مقدماتی او در زمینه هنر در اصفهان نزد آقا محمد ابراهیم نقاشباشی و آقا میرزا احمد نقاش بوده و بطوریکه خودش میگوید در این مکاتب با پدر من مرحوم میرزا هادی تجویدی همدرس بوده است. سن او فعلاً در حدود شصت و هفت سال است. در جوانی با اروپا مسافرت کرده و آثار بسیاری از هنرمندان فرنگ را دیده است. برخلاف پاره‌ای از نقاشان ایرانی حاج مصور اطلاعات شایانی از کار نقاشان فرنگ و خصوصیات سبک و طرز و مکاتب آنان دارد و اکثر مشهورترین آنان را میشناسد. گذشته از نقاشی حاج مصور از علوم و ادبیات فارسی نیز فصیح کافی دارد چنانکه مثلاً شعر خوب میگوید و از عرفان و فلسفه شرق بهره بسیار دارد. مولانا را بهترین حکیم و شاعر ایران تشخیص داده و قسمت اعظم مثنوی و اشعار دیگر او را از حفظ میدانند و سابقاً نیز عضو انجمن شعرای اصفهان بوده است. فعلاً سمت استادی فن مینیاتور را در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان عهده دار است و بتربیت هنرجویان مشغول است. زهی شرف و سعادت شاگردانیکه از وجود این استاد عالیقدر بهره‌مند هستند. حالا بیاییم به بینیم در نقاشی چگونه فکر میکند و ارزش کارش در کجاست.

با آنکه حاج مصور در تمام رشته‌های نقاشی از رنگ و روغن و آب و رنگ گرفته تا مینیاتور و شبیه‌سازی و نقاشی روی پارچه و رنگ و روغن روی عاج و همچنین نقشه‌قالی و تذهیب و دیگر رشته‌های مربوط بنقاشی کار کرده ولی بنظر اینجانب ارزش واقعی کار او در تشویق و حیوانسازی خود رنگ او میباشد و حتی در این رشته نکاتی از خود بهتر قدیمی ایرانی افزوده است که بحقیقت قابل تجلیل و شایسته تحسین است. این کارها عبارت است از قلم‌گیری ساده (اغلب با رنگ مشکی) روی کاغذ سفید و یا اندکی کرم و اکثراً تصویر حیوانات و گل و برگ و ختائی و اسلیمی. حاج مصور اغلب این قبیل طرحها را در نهایت بزرگواری برای دوستان خود و کسانیکه بدین امر او میروند و از او تقاضای یادگاری میکنند میکشد و هدیه میده‌د، چنانکه تقریباً تمام نقاشان اصفهان از کوچک و بزرگ یکی از این قلم‌گیریهای استادانه را بعنوان سرمشق و یا یادگاری از حاجی گرفته‌اند و دارند. چه بسا وقتی بعضی از نقاشان تازه‌کاری پول میشوند به حاجی مراجعه میکنند و تقاضای سرمشق مینمایند و وقتی حاج مصور سرمشق را برای ایشان میکشد آنرا میفروشند و بنوائی میرسند.

روح حاج مصور دائماً دستخوش فانتزیها و تخیلات هنرمندانه است و در هر موقع میتواند قلم را بردارد و بطرز نوی اسلیمی و ازدها و سیمرغ و شیر و هلاهل را بهم بیچاند و یک طراحی جدید بوجود بیاورد.

حاج مصور هر حیوانی را با کیفیات روحی و خصوصیات درونی و ذاتی خودش با چند خط ساده و محکم قلم‌گیری و تصویر میکند. کار او احتیاج بسایه و محوی و زحمت کشیدن ندارد چون آنچه را لازم است با همان خط ساده بیان میکند بطوریکه چه بسا اگر بغواهند همان خطوط ساده را ولو

باندازه بسیار اندکی جا بجا کنند تناسب و قدرت کار ازدست می‌رود و بکلی استحکام « کمپوزسیون » بهم می‌خورد . حاجی همین قلم گیرهای محکم تر از آهن را با استادی تمام چنان رسم میکنند و با همان چند خط ساده چنان بچیان و سنگک و گل و برک جان میدهد که چه بسا با سایه زدن و رنگک و روغن مالی امکان پذیر نباشد .

من هروقت اصفهان می‌روم از جمله کارهای بسیار لازمی که انجام میدهم یکی دیدن عالی قاپو و چهل ستون است و دیگر زیارت حاجی رفتن و از آثار زیبا و روح زیباترش لذت بردن .

حاج مصور در خیابان سپه اصفهان روبروی چهل ستون کار گاهی دارد که گویا متجاوز از سی سال است که در آنجا سرگرم کار و نقاشی است . هر کس در هر موقع از ساعات روز و هفته « البته بجز جمعه‌ها » بکارگاه حاجی برود حتماً او را خواهد دید که با همه پیری و سالخوردگی پشت میز نشسته و مشغول کار است . در کارگاه او بروی همه افراد و اصناف بازا است . از شاگردهای یادود کانهای نقاشی گرفته تا کلیمی‌های دلال و حاجی‌های بازاری و شاعرها و کارمندان عالی‌رتبه فرهنگ و مستشرقین خبره اروپائی و امریائی بکارگاه او رفت و آمد دارند و حاجی همه را با خوشروئی می‌پذیرد و حاجتشان را هر چه باشد برمی‌آورد .

حاج مصور در سالهای پس از جنگ بمناسبت کنفرانس تهران مینیاتوری ساخته بود که در آن سران متفقین را بلباس و صورت ایرانیان و سران دولتهای محور را بصورت تورانیان در آورده بود و در زیر آن قسمتی از اشعار شاهنامه را در باب جنگ رستم و اشکبوس با خط بسیار عالی نوشته و بچاپ رسانده بود . بمناسبت این تابلو چیل و روزولت برای وی تقدیرنامه‌هایی فرستادند .

بگردد که از حاجی پرسیدم آیا احتیاج روحی بشوق و تقدیر دارد سری جنبانده گفت « چونکه صد آمد نودم پیش ماست » و شاید مقصودش اشاره بتقدیر نامه‌های سران بزرگ دنیا بود که او را دوست و هنرمند گرامی خطاب کرده بودند .

و نسان مونتئی فرانسوی در کتاب خود بنام « ایران » که ضمن کلکسیون « اختران کوچک » بچاپ رسیده است در بابی که مربوط باصفهان است از حاج مصور نیز نام برده است . ضمناً تاکنون چند مجله انگلیسی و آمریکائی که فعلاً نام آنها را درست بخاطر ندارم راجع بوی مقالات و شرح حالهایی نوشته و هنراورا ستوده‌اند .

حاج مصور در یکی از تابلوهای خود شیوای بکار برده که تا آن زمان بی سابقه بوده است و آن عبارت است از یک صحنه مسابقه اسب دوانی در میدان شاه و در مقابل عالی قاپو اصفهان در حضور شاه . در این پرده حاج مصور قاعده علم مناظر و مرایا و با اصطلاح فرنگها « پرسیکتیو » را در حالی که در مورد طراحی بکار برده است در همان حال اثر آنرا در رنگ کنار گذارده است یعنی اشخاص و عمارات و اشیاء را با همان سبک مینیاتور و قلم گیری خالص اجراء نموده است در صورتیکه طراحیها بمناسبت دوری و نزدیکی کوچک و بزرگ ساخته شده است .

حاجی این مینیاتور را نوعی ساخته است که مراعات فن مناظر و مرایا بارزش جنبه تزئیناتی و « دکراتیف » کار وی لطیفه وارد نیاورده است و خلاصه آنکه دوری و نزدیکی اشیاء و اشخاص نقاش را مجبور نساخته است که توازن علمی رنگها را فدای « پرسیکتیو » نماید و اثری را که بعد و قریب از نظر رنگ بوجود بیاورد مبنای کار خود قرار دهد . برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنیم ؛ مثلاً در نزدیکترین سطح تابلو و بقول اروپائیها در « پلان اول » چند اسب سوار دیده میشود

که نقاش آنهارا با رنگهای مایه‌دار و در نهایت وضوح ساخته است. کمی دورتر در «پلان دوم» سوارکاران دیگر و عمارت و غیره نقاشی شده‌است. بنا بر قواعد نقاشی هوادار با اصطلاح «اتسفریک» این اشیاء باید بر حسب قاعده منظمی و منطقاً کوچکتر ترسیم شود و در عین حال محوتر و کم رنگ‌تر نقاشی شود و این کیفیت چه بسا ممکن است در کنار یک رنگ و یک طرح رنگ ناموزون و بی‌قاعده‌ای بوجود بیاورد که با علم صحیح رنگ آمیزی ماینت دارد؛ و اگر نقاش بخواهد کور کورانه اطاعت طبیعت را بکند ناچار است از جنبه تزئیناتی برده خود صرف‌نظر کند؛ ولی حاج مصور در تابلوی خودش این نکته را مطمح نظر داشته و تابلو را نوعی ساخته که تمام قسمتهای مختلف آن چه دور و چه نزدیک با هم از نظر توازن رنگ هم آهنگی و اتفاق دارد و باهم میخواند.

در این تابلو صحنه‌های بسیاری از مردم کوچه و خیابان که برای تماشا جمع شده‌اند نشان داده شده. یکجا خرس میرقصاند، یکطرف بچه‌ها گرم بهوا بازی میکنند، در یک گوشه تابلو حاج مصور تصویر خود را در حالیکه یک تابلوی مینیاتورها بیک نفر انگلیسی نشان میدهد با لباس زمان صفویه ساخته و این مطلب از نوادراست که یک نقاش ایرانی تصویر خودش را هم بر رسم نقاشان مغرب زمین بین جمعیت بکشد. و از جمله خصوصیات کار حاج مصور یکی هم اینست که وی پیش از هر نقاش دیگری در کارهای خودش زندگی افراد معمولی از دهقان و صنعت کار و پیشور و کاسب و غیره را مجسم ساخته و بیان نموده‌است.

حاج مصور در گوشه یکی از یادگارهای خودش بن چنین نوشته: در سن شصت و سه سالگی بادست لرزان بجهت آقای اکبر تجویدی تصویر گردید. «آیا واقعا حاجی مصور دستش میلرزد؟ حقیقت اینست که این دست محکم تر از فولاد است و وقتی روی برده حرکت میکند مثل کارخانه چدن ریزی قدرت و استحکامی دارد که واقعا مایه تعجب و حیرت است و این تعجب هنگامی بعدا کتر میرسد که انسان بچشم خود می بیند که این هنرمند بزرگ وقتی میخواهد چای بنوشد استکان چنان در دستش میلرزد که چای چه بسا لب پر میزند و قدری ازان در نعلبکی سرازیر میشود ولی وقتی همین دست روی کار میآید دیگر کمترین لرزشی ندارد و بصورت دستی درمیآید که گویا از آهن و فولاد ساخته شده باشد.

حاج مصور که از فلسفه بی بهره نیست برای تمام کارها و روشهای خودش فلسفه و منطق خاصی دارد و برای کیفیات کار و فن و زندگانی تعبیرات و تفسیرهایی دارد که اختصاص بشخص او دارد چنانکه مثلا در مورد لرزش دست خود میگفت: «درست است که دست من برای گرفتن فنجان جای لرزش دارد ولی وقتی میخواهم اسلیمی و گل و ختائی بکشم آنقدر قوای دماغیم بمضلات و اعضايم تسلط پیدا میکند و آنقدر حرکاتم تحت سلطه قوای دماغی درمیآید که دیگر برای اعضايم قدرت و اختیار لرزش باقی نمی ماند». وقتی حاج مصور راجع بیک اسلیمی و ختائی بحث میکند میگوید: «به بینید ساقه اسلیمی چقدر قدرت دارد مثل اینست که اگر ته ساقه را بگیرند و تکانش بدهند تمام ساقچه‌ها و برگها و گلها تکان میخورند و اگر یکی از این ساقه‌ها قدرت و استحکام و استقرار استادانه نداشته باشد از هم جدا و بگوشه‌ای پرتاب خواهد شد». وقتی حاجی سیمرغ یا ازدها یا یک حیوان خیالی دیگری را ترسیم میکند آنقدر کارش اساسی و محکم است که انسان نمیتواند تصور نماید که این حیوانات و جانوران در عالم طبیعت وجود ندارند و فقط موجودهای خیالی و تصویری نقاش هستند. نوك سیمرغ‌های او بنظر آدم از هر شمشیر آبداری برنده تر و از

هر مه‌ای تیزتر و برتر و با قدرت‌تر است .

خانه حاجی دریکی از محله‌های قدیمی اصفهان واقع شده و از ساختمانهای بسیار زیبا و دلنشین اصفهان است به درهای مشبک و منبت کاری و اُرس‌ها و سقفهای مقرنس و دیوارهای نقاشی شده آن خود از آثار بسیار ذیقیمت و اواخر دوران صفوی و اوائل زندیه و قاجاریه است . میهمان نوازی حاجی خود سزاوار داستان دیگری است . او در تابستان مهمانهای خیلی عزیز خود را در حوضخانه خیلی مصفای منزلش که یک طاق خیلی زیبایی مقرنس دارد پذیرائی میکند . خود حاجی هم از اشخاص بسیار نادری است که امروزه امثال و نظائر او بسیار کمیاب است . او کیفیات معماری علمی این طاقهای شمسه‌دار را بخوبی میداند و بلان آنرا طرح میکند و صدها نکته‌ها میداند و بیان میکند که لذت بخش است . یکروز تفریف میکرد که چگونه روزهای متوالی زیر آفتاب سوزان و یادزیر برف و باران بسجده جامع ویا هارون ولایت و مسجد سید و سایر بناهای تاریخی میرفته و مدت‌ها مطالعه میکرد است تارمن خطاطی‌ها و گره‌سازیهای بسیار پیچیده و غامض کاشیها و گچ بریهای آنها را بفهمد و بواقع شاید بتوان گفت که حاجی تنها هنرمند معاصر است که نکته‌های مربوط بنقاشی تزئیناتی زمان صفویه را کاملاً میداند . در خطاطی و رسم و گره‌سازی و خصوصاً نوعی از خط که خط بنائی نام دارد حاجی کاملاً بی‌رقیب است و آن عبارت است از یک جمله که روی زمینه سفید با سیاه نوشته شده ولی بطریقی که اگر رنگ سیاه‌را نگاه کنند یکجمله بامفهوم معین بدست می‌آید و اگر متن سفید بین زمینه خط را نگاه کنند جمله دیگری بامفهوم دیگر آشکار میگردد .

حاجی در خانه کارهایی دارد که از خودش دور نمیکند . این آثار کارهای متفرقه و مختلفی هستند که وی در طی زندگانی فقط و فقط برای لذت و مسرت روح خودش تصویر کرده است و عبارت است از سینی‌های فلزی که در آنها دخترهای لغت را در حال آب‌تنی ساخته و یا تصاویر و شبیه‌سازی‌هایی که با چند قلم گیری مجسم کرده است و باطرحها و پیرسیکینوها و مشق و سرمشق و « اسکس » هائی که برای تابلوی با عظمت تخت جمشید ساخته است . در این پرده حاجی تخت جمشید را در وقت آبادی و شکوه و جلال شاهنشاهان هخامنشی نشان داده است و واقعاً شاهکاری تام و تمام است .

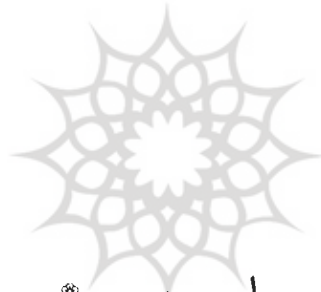
نظریات و بیانات فلسفی و فنی حاجی در زمینه نقاشی خیلی شنیدنی و دلنشین است چنانکه مثلاً میفرماید : « نقاش باید از همه علوم و فنون مربوط بصنایع و حرف مختلف و لواذک هم باشد با اطلاع باشد و از آن گذشته نقاش باید رموز نجاری و فلزکاری و پارچه‌بافی و کوزه‌گری و بنائی و غیره و غیره را نیز بداند . نقاش باید مهندس این صنایع و فنون باشد والا چگونه خواهد توانست یک در صحیح طراحی کند و یا یک بنای استوار بر حسب قواعد علم معماری بسازد و یا یک پنجره آهنی صحیح بوجود بیاورد . نقاش باید بر سانسز طبیعت احاطه داشته باشد . باید معمار باشد . باید خالق باشد . » و حقیقتاً هم باید اعتراف نمود که حاج مصور آنچه میکند مسلط است و از تمام این کارها و این فنون و این حقه‌ها اطلاعات کامل دارد .

با اینها هیچ یک از هنرمندان ما تواضع و فروتنی حاجی را ندارند . یکشب از حاج مصور پرسیدم که خود را در نقاشی بچه‌پایه میدانند سری جنبانید و گفت : « اگر درجه عالی هنریک صدارت صد طبقه مثل آن آسمان خراشهای نیویورک باشد من هنوز دستم با آنها ی پنجره اولین طبقه نرسیده است » و در حالیکه اشک در چشمانش جمع شد چنین ادامه داد « بزرگترین نقاش پروردگار صانع است و نقاش یک اشعه کوچک از دنیای بزرگ نور و دریای یسکران روشنائی او بیش نیست . »

و در این مورد فلسفه متصوفه را یاد آور گردید و از تصوف مطالب بسیار عالی بیان فرمود .  
 حاج مصور از نقاشانی است که همه صفات هنرمندی را داراست یعنی متواضع است و علو نفس  
 دارد و انسان دوست است و گذشت دارد و صداقت و بی کینگی و در عین حال شجاعت و قدرت و استقلال  
 نفس نیز از صفات ممتاز او بشمار می آید .  
 بدیهی است که در مملکت ما با همه فقر و فحطی علم و هنر هنوز هنرمندان دیگری نیز وجود دارند  
 که ما ایرانیان میتوانیم بوجود آنها مفتخر باشیم و امیدوارم اگر عمری باقی بود و طالع یار شد در  
 آینده در تجلیل و تعظیم مقام آنها نیز بتوانم مقالات دیگری تهیه نمایم .

ژنو مرداد ماه سال ۱۳۳۶

اکبر تجویدی - استاد مینیاتور اداره هنرهای زیبا



### ماه مصنوعی\*

از فکر بشر قدرت و نیروی بین ،  
 وان اختر خاکی جهان پوی بین ،  
 روئی بزمین چوماه دیدی ؛ اکنون  
 ماهی بفلک بر شده از روی بین .

حبیب یغمائی

\* نخستین ماه مصنوعی را علمای ممالک اتحاد شوروی در روز جمعه ۱۲ مهر ماه ۱۳۳۶ ( چهارم  
 اکتبر ۱۹۵۷ میلادی ) با آسمان پرتاب کردند .